

حقوق بزبان ساده

علی صفر فرایسون



ازدواج

هر علمی عبارت از مجموعه تجارب و اطلاعاتی است که بشر در نتیجه فحوص و بحث و تحقیق و تجربه و گاهی بر اثر برخورد و تصادف بدست آورده، و در جریان تعلیم و تعلم قرار داده، و هر علمی يك سلسله از مشکلات حیات را رفع می کند.

علم طب طرز تشخیص مرض و طریقۀ مداوا و مصونیت و رهائی از مرگ غیر عادی و غیر محتوم را بدست داده و علم کشاورزی محصولات بهتر و مصون از آفت و خطر را تأمین

و مواد غذایی را فراهم میسازد و هر رشته دیگر از علوم به نوبت خود در بهبود حیات و تسهیل زندگی و پیشرفت و ترقی نقشی ایفاء میکند، ولی متأسفانه با اینکه قسمت اصلی و عمده عمر انسان در خانه و خانواده و تقریباً ثلث وقت شبانه روزی در بسترو با فرزند و همسر میگذرد و مؤثرترین وسیله آرامش و آسایش ازدواج است تاکنون در علم ازدواج با وجود اهمیت فراوانی که در زندگی بشر دارد از تجربه و تصادف و تحقیق و تجسس استفاده نکرده‌ایم و کتاب مدون اصول و قواعد منظمی که مردم را در تصمیم و اجرای این مقصود حوالت به تقدیر و تصادف و بخت و اقبال و فرضیه‌های خرافی نکند نداریم و این معامله حیاتی که غایت مطلوب زندگی و اساس بقای نسل و قوام قومیت و ملیت متوقف بر وقوع صحیح آنست اغلب با احساسات فارغ از عقل و اندیشه صورت میگیرد .

اکنون که سازمان زنان ایران با هدایت و حمایت و الاحضرت اشرف پهلوی برای احیاء حقوق نسوان قد علم کرده است با توجه باین معنی که همیشه در ازدواج ناسنجیده و غلط برای زن بیش از مرد ضرر و خطر وجود دارد امید و انتظار جامعه در پیدایش يك ضابطه صحیح و رویه دقیق و معقول اقتصادی و اجتماعی برای ازدواج موکول به تلاش و کوشش خانم‌ها میگردد . ما موضوع و مسئله را از لحاظ قانونی مورد بحث و بررسی قرار میدهم :

قبل از تصویب قانون مدنی پدر و جد پدري حق داشتند برای فرزندان و نوه‌های بسن بلوغ نرسیده خود ازدواج کنند و در مورد دوشیزگان شوهر نکرده پدر اختیاراتی داشت که در صورت بلوغ و رشد آنان نیز اعمال میکرد .

با وضع و تصویب قانون مدنی ایران دیگر مانند سابق ولی یعنی پدر یا جد حق ندارد برای فرزند خود ازدواج کند یعنی اختیار ناشوئی در دست خود زوجین است منتهی در بعضی موارد فقط رضایت طرفین برای عقد نکاح کافی نیست و باید بعضی از افراد خانواده یا دولت نیز اجازه داده و موافقت نمایند و ضرورت رضایت بستگان با دولت به نسبت موارد متفاوت است .

- ۱ - اجازه ولی در حقوق ایران و رضایت پدر و مادر در حقوق فرانسه
- ۲ - اجازه زن سابق برای نکاح زن لاحق در حقوق ایران که بعضی در قباله نکاحیه با سکوت تجویز یا با تصریح منع می‌کند یا با شرط وکالت بزوجه اختیار داده میشود که در صورت ازدواج با غیر، زوجه خود را مطلقه کند.
- ۳ - اجازه دولت در صورت ازدواج زن ایرانی با اتباع بیگانه وهم چنین اجازه ازدواج سربازان و افسران و بعضی از مأمورین ایرانی با زن بیگانه در قانون ایران و اجازه نکاح نظامیان با زن بیگانه در اغلب کشورها.

در قانون ایران خانواده روی قدرت پدر استوار است یعنی پدر و پدر بزرگ (غیرامی) حق دارد ازدواج دختر را اجازه دهد ولی مادری یا مادر بزرگ اعم از ابی یا امی یا ابوینی چنین حق و اختیاری ندارند اما در قانون فرانسه پدر و مادر در عرض یکدیگر قرار دارند و در مورد ازدواج دختران رضایت ابوین لازم است و در صورت عدم توافق والدین مانند سابق عقیده پدر ترجیح ندارد بلکه رأی کسی که با ازدواج موافق است معتبر شناخته میشود بنابراین نه تنها در ایران بلکه دیگران نیز مداخله و نظارت پدر و مادر را در زناشویی فرزند ضروری و مفید شناخته‌اند.

البته جوانی که ازدواج می‌کند و برای آینده و یک عمر خود تصمیم می‌گیرد در معرض خطری تجربگی و احساسات است و ممکن است احساسات چشم عقلش را کور کند و کسب اجازه و مشورت با پدر و مادر برایش اثر و ارزش حیاتی دارد و دخالت پدر و مادر نه فقط اعمال خود سرانه جوانان را محدود می‌کند بلکه در واقع کمک به عائله جوانی است که برای آشنائی به مصالح و وظائف خود باید مدتی تحت نظارت باشد.

بعلاوه چون ازدواج فقط مربوط به خود زن و شوهر نیست و در اثر ازدواج ممکن است از شوهری که با خانواده متناسب و هم‌شان نیست فرزندان بی‌وجود آید که خواه ناخواه قانوناً نام خانواده را داشته و واجب‌النفقه میشوند و از والدین و بستگان ارث می‌برند گذشته از این هر خانواده پس از گذشت سالها شهرت و موقعیتی پیدا کرده است و نباید

یک آدم بی ریشه و بدون شایستگی و تناسب صرفاً از طریق وصلت و بدون اجازه و موافقت با آن بسته و پیوسته شود .

با تصویب قانون مدنی (ماده ۱۰۶۳) پدر و جد پدری از ازدواج بنام اولاد خود (بدون داشتن وکالت در نکاح) منع شدند یعنی ولی باستناد قدرت پدری نمی تواند در عقد نکاح قائم مقام فرزند خویش باشد و اساساً قبل از رسیدن به سن نکاح نمی توان ازدواج کرد آنهم باید بالمباشره یعنی با تصمیم و انشاء و رضایت و امضای خود زن و شوهر یا از طریق وکالت دادن به شخص ثالث اعم از پدر یا سایر بستگان و یا ییگانه باشد علاوه بر این قابلیت صحی بدتنهایی کافی نیست بلکه باید بهرشد قانونی و سن بلوغ که هیجده سالگی باشد رسیده باشند و قبل از هیجده سال تمام در صورت احراز سایر شرائط موکول به اجازه ولی خواهد بود.

پس همینکه به سن هیجده سالگی رسید از لحاظ قانون حق دارد بدون اجازه پدر یا جد پدری ازدواج کند اما قبل از هیجده سالگی حتماً باید با اجازه و انشاء ولی باشد .

زنها و دختران قبل از رسیدن به هیجده سالگی قابلیت صحی دارند و در سنین بین ۱۵ و ۱۸ سالگی باید از ولی قهری خود کسب اجازه کنند و ازدواج دوشیزگان و لوا اینکه بیش از هیجده سال داشته باشند مشروط و موکول با اجازه ولی آنهاست .

موکول شدن ازدواج اول با اجازه ولی برای حمایت و هدایت دختران است زیرا کسی که شوهر نکرده هیچگونه تجربه ای ندارد اگر صرفاً با تکاء و اطمینان اینکه قابلیت صحی و آمادگی مزاجی برای نکاح دارد بدام افتد و دچار شوهر نامناسبی شود علاوه بر اینکه حقوق و حیثیت خود را در خطر قرار میهد به شئون خانواده نیز لطمه میزند و بدون تردید مشورت و کسب اجازه از پدر و مادر و بستگان ارشد که از خواستگار و خانواده او نزدیکتر و دلسوز تر و در نیک و بد واقعه کم و بیش شریک و سهیم اند بهتر از خود سری و غرور و بی اعتنائی با داب و سنن می تواند مصالح و عواقب کلر را در نظر بگیرد

ودرعین حالیکه دختر رشید، و کسی که به بلوغ قانونی رسیده آزاد است این آزادی در حدودی باید باشد که به دیگران ضرر نرساند مثلاً دختر یک روحانی اعم از مسلمان یا کلیمی و یا مسیحی اگر بدون رعایت وضع خانوادگی بایک بیتل یا یک می فروش یا یک معلم رقص ازدواج کند صرف نظر از اینکه بعلت عدم سنخیت بردوام و بقای زوجیت آنها امید واطمینان نیست یک چنین وصلتی به اولیاء و بستگان طرفین رنج و عذاب میدهد و برای خانواده روحانی یا یک تاجر یا صنعتگر مقدس و متعصب رنج آور و تحقیر آمیز است .

قانون مدنی عفت عمومی را رعایت کرده و ملاک اجازه ولی را در نکاح دختر پس از هجده سال بکارت قرار نداده است پس هر دختریکه هیجده سال تمام داشته و قبلاً شوهر کرده است اعم از اینکه شوهرش مرده باشد یا او را طلاق داده باشد یا نکاح فسخ شده باشد و اعم از اینکه شوهر با او نزدیکی کرده یا نکرده باشد اجازه ولی لازم ندارد و چون ملاک اجازه ولی شوهر نکردن دختر است و لو اینکه در اثر زنا یا شبهه یا پریدن یا عمل جراحی یا علل دیگر ازاله بکارت شده باشد اجازه ولی لازم خواهد بود.

در مورد ازدواج زن ایرانی با مرد بیگانه نیز بدستور ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی و لو اینکه هیچ یک از موانع نکاح مانند قرابت ، کفو، و امثال آن وجود نداشته باشد موکول با اجازه مخصوص دولت ایران است زیرا زن با وقوع نکاح تابعیت خود را از دست میدهد و تابعیت دولت متبوع شوهر در می آید و ممکن است مرد از لحاظ تمکن و استطاعت مالی نفقه و کسوة و از جهات دیگر نتواند حقوق زن را اداء کند و اجازه دولت برای حمایت و صیانت حقوق و حدود زن ایرانی است ولی مرد ایرانی در صورت حائز بودن شرائط و نداشتن مانع قانونی میتواند بازن بیگانه ازواج کند مع الوصف ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی است که دولت بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را از ازدواج با زنیکه تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص کرده است .